

بررسی مدل صدرایی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی

احمدحسین شریفی / دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی® sharifi1738@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰

چکیده

تبیین و کشف علل و عوامل شکل‌گیری کنش‌های انسانی، از مهم‌ترین مسائل علوم انسانی است. فیلسوفان علم، مدل‌های مختلفی برای علت‌کاوی در علوم اجتماعی و انسانی بیان کرده‌اند. «گزینش عقلانی»، یکی از مشهورترین انواع تبیین است که در قالب روش‌ها و مدل‌های مختلفی بیان شده است. این مقاله، به دنبال پاسخ به این سؤال است: «مدل گزینش عقلانی بر اساس حکمت صدرایی چگونه است؟ آیا می‌توان آن را به عنوان مدلی موجه و کارآمد در تبیین کنش‌های انسانی به کار گرفت؟». بدین منظور، ابتدا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تشریح و ترسیم مدل صدرایی انتخاب عقلانی، به عنوان روشی برای تبیین کنش‌های انسانی پرداخته است و در ادامه با استفاده از روش تحلیلی - انتقادی، به بیان ضعف‌ها و نقص‌های این مدل می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که مدل صدرایی مثل سایر مدل‌های تبیین عقلانی، به دلیل غفلت از عوامل بیرونی، ساختاری و زمینه‌ای کنش‌های انسانی و همچنین به دلیل علت‌نامه پنداشتن علل ناقصه و نگاه خطی و یک سویه در تحلیل کنش‌های انسانی، نمی‌تواند مدلی جامع، موجه و کارآمد برای تبیین کنش‌های انسانی به‌شمار آید.

کلیدواژه‌ها: تبیین، گزینش عقلانی، علوم انسانی، ملاصدرا، فرایند صدور فعل.

۱. مقدمه

تبیین کنش‌های انسانی، از جمله مهم‌ترین اهداف و رسالت‌های علوم انسانی است. بحث‌های متنوعی درباره تبیین از سوی فیلسوفان علوم انسانی مطرح و انواع متنوعی برای آن بیان شده است. در عین حال، باید توجه داشت که تحقق چنین رسالتی، در علوم انسانی، کاری بس دشوار است. موضوع علوم انسانی، یعنی کنش‌های انسانی، ویژگی‌هایی دارد که تبیین آنها را دشوار و دیرپاب می‌کند. کنش‌های انسانی، نیازمخوردند. نیازهای افراد و جوامع نیز متأثر از دنیای معنایی آنها، یعنی متأثر از جهان‌بینی‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و عواطف افراد هستند و چنین اموری نیز بسیار متفاوتند. همین مسئله، دستیابی به مدلی فراگیر برای تحلیل چرایی شکل‌گیری کنش‌های انسانی را دشوار می‌کند.

نکته دیگر اینکه، به دلیل چندعاملی بودن کنش‌های انسانی، کشف مکانیسم علی در آنها بسیار دشوار است؛ زیرا آگاهی از همه علل و عوامل آشکار و نهان شکل‌دهی به یک کنش فردی یا اجتماعی، کار ساده‌ای نیست. اطلاعاتی فراگیر، چندبعدی و چند لایه‌ای می‌خواهد. بر فرض شناخت همه علل بیرونی مثل محیط، ساختارهای اجتماعی، شرایط اقلیمی و امثال آن، باز هم به دلیل اختیاری و انتخابی بودن کنش‌های انسانی، نمی‌توان نسبت به نتیجه کار اطمینان حاصل کرد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد، اختیار خود مبتنی بر مبادی بینشی و گرایشی پیش‌اراده است که کنترل و تسلط بر آنها، بسیار دشوار است. به علاوه، عوامل نامرئی و متافیزیکی نیز ممکن است در شکل‌دهی به کنش‌های انسانی مؤثر باشند، و اطلاع از آن عوامل و کنترل آنها نیز کاری به غایت دشوار و سخت‌یاب است. به راستی، چگونه می‌توان فهمید که یکی از عوامل تجاوز به یک زن، تجاوزی بوده است که یکی از اجداد او در گذشته‌های دور به زنی دیگر بوده است! یا فسق جویی یک مرد، در تمایلات تجاوزکارانه همسر او نقش آفرین است؟^۱ یا رواج رباخواری در جامعه، موجب رواج مرگ‌های ناگهانی خواهد بود؟^۲ زمانی می‌توان از تبیین یک کنش مطمئن بود که از شرایط لازم و کافی پیدایش آن آگاهی داشت. اما با چه سازوکاری می‌توان علت حقیقی یک پدیده انسانی را به دست آورد؟

۲. مسئله تحقیق

کارل پیرسون (۱۸۵۷-۱۹۳۶)، ریاضی‌دان با نفوذ انگلیسی، مدعی بود در فرایند علم، تبیین هیچ نقشی ندارد. وی بر این باور بود که «علم در مورد گذشته یک توصیف است و در مورد آینده یک باور؛ علم هرگز یک تبیین نبوده و نیست؛ البته اگر منظور از تبیین، این باشد که علم حاکی از ضرورت هرگونه توالی ادراکات است» (پیرسون، ۱۹۹۲، ص ۱۱۳). در مقابل، برخی دیگر از نویسندگان، سهم تبیین را در علم آنقدر پررنگ کرده‌اند که حتی آن را جایگزین تعریف، توصیف و تفسیر پنداشته‌اند. جمشیدی، در تحلیل تبیین می‌نویسد: «تبیین ... از جست‌وجوی علل، چیستی و چگونگی و چرایی امور آغاز می‌گردد و با طی استدلال، تفسیر و توضیح به استنتاج دست می‌یابد» (جمشیدی،

بررسی مدل صدرایی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی ♦ ۲۷

۱۳۸۷، ص ۶۱-۶۲ و ۶۸). به اعتقاد ما، نه آن نگاه تبیین‌ستیزانه درست است و نه این نگاه حداکثری، بلکه تبیین به معنای علت‌کاوی است و در عرض توصیف، تفسیر، پیش‌بینی، ارزشیابی و کنترل، از جمله کارکردها یا اهداف و رسالت‌های علوم انسانی است. البته روشن است که تبیین متفرع بر توصیف است؛ همان‌طور که توصیف نیز متفرع بر تعریف است و پیش‌بینی و کنترل نیز وابستگی کاملی به تبیین دارند. به همین دلیل، می‌توان در همراهی با بسیاری از فیلسوفان علوم انسانی، تبیین را نقطه مرکزی و محور سایر رسالت‌های علوم انسانی دانست. البته برخلاف علوم طبیعی، تبیین در علوم انسانی، کاری بسیار دشوار و سخت‌یاب است.

تاکنون مدل‌های مختلفی برای تبیین در علوم انسانی بیان شده است. تبیین‌های معرفت‌شناختی، فلسفی، کلامی، فقهی، اخلاقی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی و معیشتی، تاریخی و کارکردی، از جمله انواع مختلف تبیین‌هایی است که بیان شده و یا قابل بیان است. هر چند به نظر می‌رسد، تبیین یک نوع بیشتر نیست و آن عبارت است از: «تبیین علی» و همه موارد فوق، به یک معنا مصادیق آن هستند (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۲). در عین حال، با توجه به پیچیدگی کنش‌های انسانی و تأثیرپذیری آنها از علل و عوامل درونی و بیرونی مختلف، محققان علوم انسانی تلاش می‌کنند با استمداد از مدل‌های مختلف، راه‌های کشف علل و عوامل اصلی پیدایش کنش‌های انسانی را پیدا کنند.

در این میان، یکی از مشهورترین و البته قدیمی‌ترین مدل‌های تبیین، تبیین گزینش عقلانی است. البته الگوها یا رویکردهای مختلفی، در تحلیل همین نوع تبیین نیز وجود دارد. به عنوان مثال، می‌توان به الگوی «انسان اقتصادی» که از سوی *رافداندورف* و برخی دیگر از فیلسوفان علم مطرح شد، اشاره کرد (بودون، ۱۳۷۰، ص ۲۴۹؛ سیمون، ۱۹۵۵، ص ۱۰۰). بر اساس الگوی انسان اقتصادی، کوشش هر انسانی بر این است که با توجه به منابع و اختیاراتش، بهترین انتخاب را از میان گزینه‌های پیش‌روی خود داشته باشد. همچنین، الگوی «انسان جامعه‌شناختی» که از سوی *ریمون بودون* مطرح شد، از دیگر نمونه‌های تبیین گزینش عقلانی است. بودون در تبیین کنش‌های انسانی، بر عوامل اجتماعی‌ای تأکید دارد که در شکل دادن به گزینش‌های انسان تأثیر دارند. برای نمونه، وی معتقد است: عادات، ارزش‌های درونی شده، شرطی‌شدن‌های گوناگون اخلاقی، معرفتی، رفتاری و امثال آن در انتخاب‌های افراد تأثیر دارند. حتی سیطره اینها، ممکن است تا جایی باشد که در برخی از حالات، کنشگران از انجام گزینه ترجیحی خود صرف‌نظر کنند (بودون، ۱۳۷۰، ص ۲۵۶).

بر اساس الگویی که در فلسفه اسلامی، به ویژه در حکمت متعالیه برای صدور کنش‌های انسانی بیان شده است، می‌توان مدلی از تبیین گزینش عقلانی بیان کرد که بسیار مشابه به مدل میل-باور و البته کامل‌تر و دقیق‌تر از آن است که در دوران اخیر، از سوی برخی فلاسفه غرب مثل *دونالد دیویدسن* (۱۹۱۷-۲۰۰۳)، فیلسوف معاصر آمریکایی، مطرح شده است (دیویدسن، ۲۰۰۱، ص ۱۲). این مقاله، بر آن است تا ضمن تشریح مدل گزینش

عقلانی بر اساس اندیشه صدرایی، کارآمدی و معقولیت آن را مورد بررسی قرار دهد. اما پیش از هر چیز، لازم است اهم مفاهیم و مفروضات بنیادین آن توضیح داده شود.

۳. تعریف مفاهیم

۳-۱. تبیین

معنای لغوی «تبیین» عبارت است از: آشکار ساختن، واضح کردن و بیان کردن. اما درباره معنای اصطلاحی آن، اختلاف نظر وجود دارد. می توان گفت: همه فیلسوفان علم در اینکه تبیین نوعی علت کاوی و کشف چرایی و علل و عوامل شکل گیری یک کنش است، اشتراک نظر دارند. دورکیم می گفت: «تبیین یک نمود اجتماعی، عبارت است از جست و جوی علت مؤثر آن، یعنی پیدا کردن نمودی قبلی که ناگزیر به ایجاد نمود مورد بحث می انجامد» (آرون، ۱۳۸۲، ص ۴۱۸). برخی از نویسندگان، تبیین علی را در مقابل تبیین غایی تلقی کرده و گفته اند: تبیین علی از نوع «زیرا که...» است و تبیین غایی از نوع «به خاطر اینکه...» (باتومور، ۱۳۷۰، ص ۳۱). البته این سخن زمانی درست است که تبیین علی را منحصر در علت ایجاد یا فاعلی بدانیم. اما اگر تبیین را اعم از تبیین به وسیله بیان علت فاعلی یا علت غایی و یا حتی علت های صوری و مادی (در موضوعات و مسائل مرتبط) بدانیم، در این صورت، این دو در مقابل هم نخواهند بود. به عبارت دیگر، اگر تبیین علی را اعم از بیان علت ناقصه و علت تامه بدانیم، چنین سخنی درست نخواهد بود.

۳-۲. گزینش عقلانی

گزینش عقلانی، مدلی از تبیین است که معتقد است: کنش های انسانی محصول سنجش گری های عاقلانه و آگاهانه کنشگران اند. با این توضیح که اولاً، پدیده های انسانی و اجتماعی محصول کنش های انسان ها هستند. ثانیاً، کنش های انسانی نیز مسبوق و معلول پذیرش باورها و ارزش ها و متوقف بر معانی و اهداف آگاهانه و سنجش گرایانه می باشد. بر اساس تئوری گزینش عقلانی، آدمی به هنگام مواجهه با دو یا چند گزینه، همواره گزینه ای را انتخاب می کند که برای او رضایت بخش بوده و در خدمت منافع، مقاصد و غایات مورد نظرش باشد. در این راستا، حاضر است هزینه های مالی، زمانی، بدنی و فکری آن را نیز بپردازد. به عبارت دیگر، با فهم باورها، اعتقادات و نظام جهان بینی کنشگر و نیز ارزش ها، عواطف، امیال و نظام گرایش های او، می توان علت شکل گیری کنش های هر کنشگری را فهمید (سیمون، ۱۹۵۵، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ الستر، ۱۹۸۸، ص ۵۴).

۳-۳. علوم انسانی

علی رغم کاربرد بسیار زیاد اصطلاح «علوم انسانی» و نقش آن در طبقه بندی علوم جدید و نیز جایگاه آن در نظام های جدید آموزشی اغلب کشورهای دنیا، درباره این اصطلاح نیز اجماع و اتفاق وجود ندارد. برخی

بررسی مدل صدراپی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی ◇ ۲۹

نویسندگان، (فروند، ۱۳۷۲، ص ۳-۴؛ سروش، ۱۳۷۰، ص ۱۷-۱۹؛ حسنی و علیپور، ۱۳۸۹، ص ۵۵) ترجیح داده‌اند که با «تعریف به مصداق»، مرز علوم انسانی و غیرانسانی را مشخص کنند. به این معنا که گفته‌اند: منظور از «علوم انسانی»، همین علمی است که در عرف جوامع دانشگاهی تحت عنوان «علوم انسانی» مطرح هستند. مثلاً، در دفترچهٔ آزمون سراسری دانشگاه‌ها، در عرض علوم تجربی و ریاضی و زبان‌های خارجی و هنر قرار می‌گیرند. برخی دیگر، علوم انسانی را به علوم مربوط به انسان تعریف کرده‌اند. در مقابل علوم فیزیکی که مربوط به مادهٔ بی‌جان‌اند و علوم زیستی که دربارهٔ مادهٔ جان‌دار هستند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۶-۱۷).

هرچند تعریف، امری قراردادی است و نمی‌توان بحث منطقی و عقلی دربارهٔ درستی یا نادرستی یک تعریف داشت، اما تعریف به هر میزانی که واقع‌بینانه‌تر، دقیق‌تر، و کارا تر باشد، عالمانه‌تر است. براین اساس، می‌توان گفت: علوم انسانی دانش‌هایی هستند که به «تحلیل کنش‌های انسانی انسان» می‌پردازند. در این بررسی، خود هفت رسالت عمده را بر عهده دارند: تعریف، توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی، ارزش‌گذاری و کنترل کنش‌های انسانی (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶-۱۱۸). البته روشن است که در این تعریف، هر نوع واکنش، رفتار جوارحی، جوانحی، فردی و اجتماعی را نیز «کنش» می‌دانیم.

۴. بنیان‌های نظری

مدل تبیینی صدراپی، همچون هر مدل تبیینی دیگر، بر پاره‌ای از مفروضات نظری استوار است که به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۴-۱. اختیار انسان

انسان موجودی مختار است و کارهای خود را از روی اختیار و اراده انجام می‌دهد. منظور از «اختیار»، این است که انسان پس از سنجش گزینه‌های مختلف، یکی از آنها را انتخاب می‌کند. براین اساس، حتی افعالی که از روی اضطرار یا اکراه انجام می‌گیرند، باز هم نوعی انتخاب و سنجش در آنها هست؛ زیرا شخص مضطر یا مکره، نیز با انتخاب و سنجش خود کار اضطراری یا اکراهی را انجام می‌دهند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۶). البته این سخن بدان معنا نیست که تأثیر عواملی مثل محیط، وراثت، تغذیه، تربیت، شرایط اقلیمی، ساختارهای اجتماعی و امثال آن، در کنش‌های انسان را انکار کنیم، بلکه منظور این است که چنین عواملی، هرگز قدرت انتخاب و گزینش انسان را سلب نمی‌کنند. هرچند هر یک به نوبهٔ خود، در شکل‌دهی و جهت‌دهی به انتخاب‌ها و گزینش‌های او تأثیرگذارند. هرچند ممکن است انتخاب برخی از گزینه‌ها را برای انسان دشوار کنند.

۴-۲. تأثیرپذیری کنش از بینش و گرایش

یکی دیگر از بنیان‌های نظری گزینش عقلانی به تفسیر صدرالمتألهین، پذیرش این حقیقت است که کنش‌های

انسانی، معلول بینش‌ها و گرایش‌های آنان است. به عبارت دیگر، کنش‌های آدمیان، لایه بیرونی و بُعد نمایش‌گرایانه بینش‌ها و گرایش‌های درونی انسان‌ها و صورت تحقق‌یافته باورها، حالات، گرایش‌ها و عواطف آنان هستند؛ زیرا گزینش، فرع بر شوق و میل و گرایش است و شوق نیز فرع بر آگاهی و فهم و ادراک است. تا نسبت به چیزی آگاهی نداشته باشیم، امکان ندارد که شوق و میلی به انجام آن در ما پدید آید و تا شوق و گرایش نسبت به چیزی در ما شکل نگیرد، گزینش و انتخاب آن بی‌معنا خواهد بود.

۳-۴. هدفمندی انسان و کنش‌های انسان

یکی دیگر از مفروضات بنیادین تبیین گزینش عقلانی، پذیرش هدفمند بودن انسان و سنجش‌گرایانه و محاسبه‌گر بودن آدمیان در انجام کارهای خود است. انسان، حتی در کنش‌های به ظاهر «بی‌هدف» و «عبث» نیز هدفی را دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، آدمیان همواره در احوالات و کنش‌های مختلف خود و در دو راهی‌های انتخاب، به صورتی آگاهانه و هدفمند و محاسبه‌گرانه، راهی را برمی‌گزینند که سازگار با اهدافشان بوده و بیشتر از راه‌های دیگر، سود آنان را تأمین کند و یا دست‌کم زیان کمتری برای آنان داشته باشد (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۶۴). تفاوت آدمیان با یکدیگر، نه در اصل هدفداری که در نوع اهداف انتخابی هر یک از آنان است. به همین دلیل، بدون شناخت اهداف و اغراض و ارزش‌ها و مقاصد انسان‌ها، نمی‌توان تبیینی واقع‌بینانه از کنش‌های آنان ارائه داد.

۵. مدل صدرایی تبیین گزینش عقلانی

صدرالمتألهین، مدلی خطی از گزینش عقلانی ارائه داده است. بر اساس این مدل، صدور یک کنش اختیاری معلول و محصول عوامل معرفتی و روانی پیش‌اراده است. برای آشنایی عمیق‌تر با دیدگاه صدرالمتألهین، ابتدا رابطه کنش‌ها با هویت انسان را از نگاه صدرالمتألهین تحلیل و سپس، مراحل مختلف شکل‌گیری کنش‌های انسانی را اشاره خواهیم کرد.

۵-۱. رابطه کنش‌ها با هویت انسان

ملاصدرا، تفسیری ذات‌گرایانه از کنش‌های انسانی ارائه می‌دهد؛ به این صورت که وی کنش‌های اختیاری انسان را عینیت‌یافته هویت و ذات انسانی می‌داند که با دو پله تنزل، ظهور یافته و تحقق پیدا کرده است. هویت و جوهر و ذات آدمی، در نخستین تنزل خود، به مرتبه عرض و حالتی نفسانی به نام «ملکه» تنزل می‌یابد. در مرتبه دوم از این وضعیت نفسانی و درونی، در قالب و شکل کنش‌های اختیاری نمودار می‌شود. به عبارت دیگر، از نگاه صدرالمتألهین ارتباطی تنگاتنگ میان لایه‌های هویتی انسان با یکدیگر وجود دارد. به اعتقاد وی، کنش‌های انسانی پیش از ظهور بیرونی، در نخستین مرحله تحقق خود در مخفی‌گاه عقل، و در عالم غیب‌الغیوب وجود دارند. در مرحله بعد، به عالم قلب تنزل می‌کنند، در این مرحله اگر بخواهیم آنها را در

۳۱. بررسی مدل صدراپی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی

ذهن خود حاضر کنیم، صورتی کلی خواهند داشت. در مرحله سوم، به صورتی جزئی و شخصی در مخزن خیال تحقق می‌یابند. ضمیمه این صورت جزئی با آن صورت کلی، رأیی جزئی را شکل می‌دهد که از آن رأی جزئی، قصد جازم نسبت به انجام فعل، منبعث می‌شود. در نهایت، به هنگام اراده اظهار آن، اعضای بدن حرکت کرده و کنشی خاص را در عالم خارج محقق می‌کنند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۲۹؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۶۸؛ همو، ۱۳۰۲ ق، ص ۱۵۸).

البته این تصویر سیر نزولی هویت انسانی است؛ اما اگر همین سیر را از پایین به بالا نگاه کنیم؛ یعنی به شکل صعودی آن را در نظر بگیریم، ابتدا کنش‌های اختیاری انسان را می‌بینیم که تکرار آنها و انتخاب‌های مکرر آنها موجب ایجاد شخصیتی ثابت و پایدار، یا حالتی راسخ در نفس به نام «ملکه» می‌شود. از سوی دیگر، همان‌طور که ملاصدرا تصریح می‌کند، هیچ گفتار، کردار و اندیشه‌ای، اعم از خوب یا بد، از انسان سر نمی‌زند مگر آنکه تأثیر خود را در حالات قلبی و هویت اصلی او برجا می‌گذارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱، ص ۷۷-۷۹).

۲-۵. فرایند شکل‌گیری کنش‌های انسانی

ملاصدرا، برای تبیین کنش‌های انسانی به فرایند درونی شکل‌گیری آنها عطف توجه کرده است. وی در کتاب‌های مختلفی کوشیده است تا فرایند درونی شکل‌گیری کنش‌های انسانی را ترسیم کند. در کتاب *مبدأ و معاد*، تحلیلی سه مرحله‌ای از فرایند انجام فعل ارائه می‌دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۱۳۵؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴). مرحله اول: تصور علمی، ظنی یا تخیلی چیزی که ملایم و سازگار با نفس است. مرحله دوم: شوق مؤکد نسبت به آن چیز، که همان اراده باشد. مرحله سوم: تحریک اعضاء برای تحصیل و به دست آوردن آن شیء ملائم. براین اساس، فرایند شکل‌گیری کنش، فرایندی سه مرحله‌ای است: داعی (تصور ظنی، خیالی یا علمی)، اراده (شوق مؤکد) و انبعاث قوه محرکه برای حرکت عضلات.

در عین حال، ملاصدرا در بسیاری از کتاب‌های خود، تحلیلی چهار مرحله‌ای ارائه می‌دهد: از جمله در *شرح هدایایه/تیریبه* (صدرالمتألهین، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۸۳)، در *شواهد ربوبیه* (همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۸۹) در *مفاتیح الغیب* (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۰۳) و در کتاب *تفسیر القرآن الکریم* (همو، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۱۹-۲۲۰)، با تفصیل و وضوح این چهار مرحله را توضیح داده است: تصور فعل و تصدیق به فایده و سازگاری آن فعل با اهداف، به عنوان نخستین مرحله؛ شوق و توجه نفسانی به انجام یا ترک آن شیء که خود ناشی از دو قوه نفسانی یعنی شهوت و غضب است، به عنوان دومین مرحله؛ عزم و قطعیت شوق و نافذ شدن آن که خود دو شعبه دارد: اراده و کراهت، به عنوان سومین مرحله؛ و بالاخره قوه جسمانی مباشر کار که وظیفه آن آماده‌سازی عضلات برای انجام کار است. براین اساس، مبادی افعال اختیاری چهار مبدأ است:

۱. فاعل ابعاد: تصور و تصدیق؛ ۲. فاعل بعید: شوق؛ ۳. فاعل قریب: اراده (اجماع) یا کراهت؛ ۴. فاعل اقرب: قوه تحریک کننده.

بالاخره اینکه، در کتاب حکمت متعالیه تحلیلی شش مرحله‌ای از فرایند درونی شکل‌گیری کنش‌های انسانی بیان می‌کند: ۱. تصور فعل؛ ۲. تصدیق (ظنی، خیالی، علمی) به فایده انجام آن (اعم از فایده حقیقی یا پنداری، بیرونی یا درونی، و امثال آن)؛ ۳. شوق به انجام فعل؛ ۴. شوق مؤکد؛ ۵. اراده (اجماع) یعنی همان عقل عملی که مرحله‌ای بالاتر از شهوت و غضب است؛ ۶. قوه تحریک کننده عضلات؛ قوه‌ای که سلسله اعصاب و جوارح به کمک آن به حرکت می‌افتند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۳۵۴-۳۵۶).

۳-۵. جمع‌بندی دیدگاه صدرا

در مجموع، با توجه به همه سخنان صدرالمتألهین و تجمیع آنها، می‌توان در تحلیلی جامع از نظریه ایشان، هشت گام یا مرحله برای تبیین کنش‌های انسانی قائل شد:

گام اول: مرتبه نفس است. اعم از نفس حیوانی (که با قوه واهمه و خیال، منشأ افعال حیوانی است) و نفس ناطقه (که با کمک عقل عملی، منشأ افعال انسانی است). توضیح اینکه یکی از مباحث انسان‌شناختی صدرالمتألهین، این است که انسان در حقیقت سه نفس دارد که در مسیر تکامل و اشتداد وجودی خود، به ترتیب متصف به آنها می‌شود: نفس نباتی، حیوانی و انسانی. البته نفس حیوانی، واجد نفس نباتی و قوای آن نیز هست؛ همان‌گونه که مرتبه کامل نفس، یعنی نفس انسانی نیز واجد نفس نباتی و حیوانی و قوای آنها هست. براین اساس، صدرالمتألهین کنش‌های صادر شده از انسان را نیز به سه دسته تقسیم می‌کند: کنش‌های نباتی، کنش‌های حیوانی و کنش‌های انسانی. کنش‌های نباتی، کنش‌هایی‌اند که از روی آگاهی و شعور و ادراک انجام نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، از سنخ افعال ارادی به‌شمار نمی‌روند و اساساً در فرایند صدور فعل اختیاری مورد بحث قرار نمی‌گیرند. کنش‌های حیوانی، به دسته‌ای از کنش‌ها اطلاق می‌شود که منشأ آنها شهوت یا غضب است. به اعتقاد ملاصدرا، طیف وسیعی از کنش‌های انسان، در همین دسته جای می‌گیرند. اما کنش‌های انسانی، به آن دسته از کنش‌هایی گفته می‌شود که از عقل عملی نشأت می‌گیرند. «عقل عملی» به قوه‌ای گفته می‌شود که می‌تواند نفع و ضرر یا خیر و شر افعال را تشخیص دهد. انسان در این مرتبه وجودی، افزون بر بهره‌مندی از همه مراتب ادراکی پیشین، از عقل معاد نیز برخوردار است. به همین دلیل، کنش‌های او افزون بر جهت‌گیری‌های دنیوی، با توجه به عواقب امور و خیر و شر اخروی آنها انجام می‌گیرند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۵۸).

گام دوم: تصور فایده و لذت ملایم یا رنج منافر: در این مرحله نفس انسان، تصویری از فعل دارد. فایده‌مندی، و لذت‌آوری یا رنج‌آوری آن را تصور می‌کند. اعم از اینکه این فایده یا لذت و رنج از فواید حقیقی و خیرهای واقعی باشد، یا از فواید ظنی و خیرهای پنداری؛ و اعم از اینکه خیر عینی و خارجی و بیرونی باشد، یا خیرهای

۳۳ بررسی مدل صدرایی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی

معنوی و روحی مثل کسب شهرت، و مدح و ثنا و امثال آن. و اعم از اینکه این خیر حقیقی یا پنداری، مربوط به جوهر ذات ما باشد یا ناظر به قوه‌ای از قوای نفس ما باشد.

گام سوم: تصدیق به فایده‌مندی و لذت یا الم: این مرحله نیز که در حقیقت مرحله شناخت و بینش و ادراک است، محصول فعالیت قوای ادراکی و شناختی انسان (اعم از قوای حیوانی یا قوه عاقله) است. تصدیق به فایده‌مندی یک کنش، لزوماً از نوع تصدیق علمی نیست، بلکه ممکن است تصدیق ظنی و یا حتی خیالی هم باشد.

گام چهارم: برانگیختگی شوق: منشأ و سرچشمه شوق، قوه‌ای است در نفس انسان، که از آن به قوه شوقیه یا قوه باعثه تعبیر می‌کنند. این شوق، ممکن است از ناحیه قوه شهوت باشد که شوق و کششی به سوی مطلوب یا فعل مورد نظر است. ممکن است از ناحیه قوه غضبیه باشد که در شکل اجتناب و پرهیز از آن کنش مورد نظر نمایان می‌شود. در حقیقت، محصول چنین شوقی، ترک‌الفعل است، نه ایجادالفعل. مرتبه شوق، عبارت است از: مرتبه کشش به سوی کنش یا پدیده‌ای بیرونی. به‌عنوان مثال، انسان خسته، شوق به استراحت دارد؛ یعنی کششی را در خود می‌یابد که او را به سوی استراحت سوق می‌دهد. یا فرد عاشق، کششی در خود می‌یابد که او را به سوی معشوق حرکت می‌دهد. به همین دلیل، عشق و محبت نیز از جنس اراده نیستند، بلکه از جنس میل و شوق‌اند.

گام پنجم: تشدید شوق: در حقیقت شوق معمولی و اولیه، نمی‌تواند تصمیم به انجام کار را در انسان برانگیزاند، بلکه این شوق باید به مرتبه‌ای از شدت وجودی برسد که نفس را در مسیر حرکت به سوی اراده برانگیزاند. به همین دلیل، شوق مؤکد یا شوق شدید است که اراده را در پی دارد، نه هر نوع شوق ابتدایی و معمولی. البته، ملاصدر/ در برخی از تحلیل‌های خود، شوق مؤکد را همان اراده می‌داند و نه مرحله و گامی میان شوق و اراده.

گام ششم: اراده یا اجماع و عزم و تصمیم: اراده مخصوص افعال و کنش‌های انسانی است که پس از برانگیختگی شوق، یا تأکد شوق ایجاد می‌شود. هرچند معمولاً ویژگی «متحرک بالاراده» را از ویژگی‌های جنس حیوان به حساب می‌آورند، اما حقیقت این است که کنش‌های حیوانات، همگی از جنس میل و شوق‌اند و نه اراده به معنای دقیق کلمه؛ زیرا اراده همراه با عقل و انفکاک‌ناپذیر از آن است. هر جا عقل باشد، اراده نیز هست و هر جا عقل نباشد، اراده‌ای هم وجود نخواهد داشت و حیوانات چون فاقد عقل‌اند، فاقد اراده نیز هستند. بنابراین، فصل ممیز حیوان را باید «متحرک بالشوق و المیل» دانست و نه «متحرک بالاراده». یکی از تفاوت‌های مهم میان شوق و اراده این است که شوق معطوف به امور خارج از نفس است، درحالی‌که اراده، ناظر به درون است. به تعبیر شهید مطهری:

انسان بعد از اینکه درباره کارها اندیشه و آنها را محاسبه می‌کند، دوران‌اندیشی و عاقبت‌اندیشی می‌کند، سبک سنگین می‌کند، با عقل خودش مصلحت‌ها و مفسده‌ها را با یکدیگر می‌سنجد و بعد تشخیص می‌دهد که اصلح و بهتر این است نه آن؛ اراده می‌کند آنچه را که عقل به او فرمان داده انجام دهد نه آنچه که میلش می‌کشد (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۳۲۸-۳۲۹).

گام هفتم: قوه عامله که عبارت است از: قوه جسمانی مباشر حرکت: همه گام‌هایی که تا به حال طی شد، چه گام‌های بینشی و ادراکی و چه گام‌های کششی و گرایشی و چه گام مربوط به مدیریت شوق‌ها و مصلحت‌سنجی آنها، ناظر به مقام تصمیم‌سازی بود. اما این گام، ناظر به مرحله عالم خارج از ذهن و مربوط به مسائل جسمی و حرکتی است. نفس انسان، از طریق قوه عامله، از مرتبه ذهن به واسطه اعصاب به اعضا و جوارح دستور حرکت و انجام فعل را صادر می‌کند.

گام هشتم: مرحله حرکت کردن اعضا و جوارح و تحقق کنش مورد نظر است. البته، تحقق فعل به معنای تحقق واقعی مطلوب فاعل و کنشگر نیست، بلکه ممکن است با تحقق فعل، مطلوب واقعی کنشگر محقق نشود؛ یعنی او به خواست خود نرسد، اما تحقق فعل، پدیده‌ای است که ضرورتاً از این مراحل گذر می‌کند.

۶. ملاحظاتی درباره مدل صدرایی تبیین‌گزینش عقلانی

۶-۱. سادگی و آسان‌فهمی

از ویژگی‌های مثبت این تبیین، سادگی و فهم آسان آن است. هر کسی با اندک تأملی در درون خود و با بررسی هر یک از کنش‌های اختیاری خود، می‌تواند چنین فرایندی را در آن بیابد. ساده‌ترین شکل این نوع تبیین را می‌توان در قالب نظریه «باور-میل» مشاهده کرد؛ یعنی باور به یک فعل، به اضافه میل و گرایش به آن است که یک فعل را پدید می‌آورد. در عین حال، این تبیین، یک تبیین صوری است؛ یعنی صرفاً یک قالب کلی برای تبیین در اختیار ما قرار می‌دهد؛ زیرا می‌توان سؤالاتی مطرح کرد از جمله، تصور فعل معلول چه عواملی و متأثر از چه اموری است؟ چگونه حاصل می‌شود؟ آیا فهم و ادراک آدمیان از ارزش‌ها و آرمان‌ها، اهداف و مقاصد، شرایط اقتصادی، وضعیت اخلاقی و روحی و روانی آنان متأثر می‌شود، یا نه؟

۶-۲. نگاه سودگرایانه

یکی از پیش‌فرض‌های مدل صدرایی، پذیرش فایده‌گرایی و پیشینه‌سازی سود به‌عنوان یک مبنای اصلی، در هر کنشی از کنش‌های انسانی است؛ زیرا بر اساس این مدل، صدور هر فعلی، بعد از تصور آن فعل، متوقف بر تصدیق به فایده‌مندی آن است؛ یعنی پذیرش سودگرایی و حتی خودگرایی به‌عنوان مبنای انسان‌شناختی در صدور هر کنشی! این سخن، به شکل کلی ممکن است قابل توجیه باشد؛ به این صورت که از فایده و سود، معنایی بسیار عام را در نظر بگیریم، به گونه‌ای که قرب الهی و وصول و فنای در

۳۵ ♦ بررسی مدل صدراپی «گزینش عقلانی» به عنوان روشی برای «تبیین» کنش‌های انسانی

حضرت حق را نیز نوعی سودگرایی تلقی کنیم! یا توجیهی از اخلاص ارائه کنیم که با سودگرایی هماهنگ باشد! و گر نه دست‌کم پاره‌ای از رفتارهای آدمیان و بسیاری از رفتارهای برخی آدمیان را نمی‌توان با قالب‌های سود و زیان‌های مادی و متعارف درک کرد.

۳-۶. نادیده گرفتن علل بیرونی

این مدل از تبیین، مدلی درونی است؛ یعنی کنش‌های افراد را صرفاً با تمرکز بر عوامل درونی، اعم از بینش‌ها و گرایش‌ها و بدون توجه به متغیرهای بیرونی و عوامل زمینه‌ای تحلیل می‌کند. در این تبیین، عوامل ساختاری، محیطی، تربیتی، اقتصادی، فرهنگی و امثال آن، نادیده گرفته شده‌اند. درحالی‌که کنش‌های انسانی را بدون توجه به علل و عوامل بیرونی، نمی‌توان به درستی تحلیل کرد. حتی تصورات و تصدیقات و شوق‌های هر یک از کنشگران، به شدت متأثر از عوامل بیرونی و زمینه‌ای است. فرهنگ‌ها، آداب و رسوم، سنت‌های تاریخی، ساختارها و نهادهای اجتماعی، شرایط اقلیمی، وضعیت‌های مزاجی افراد و ده‌ها عامل خرد و کلان دیگر، در گزینش‌های آدمیان تأثیر دارند. بدون توجه به چنین علل و عواملی، هر نوع تبیینی از کنش‌های انسانی، تبیینی ناقص و نارسا خواهد بود.

۴-۶. غفلت از علل زمینه‌ای

تحقق هر یک از حلقه‌های زنجیره گزینش عقلانی، خود وابسته به علل و عوامل نگرشی و ارزشی دیگری است. به عنوان نمونه، تصور درست فعل، خود محصول علل و عوامل زمینه‌ای مختلفی است. حالات و روحیات شخص، سلطه شهوت و غضب بر جان او و یا هواهای نفسانی و مشتتهای حیوانی، ممکن است علم و معرفت انسان را از کارایی لازم بیاندازد. بنابراین، چنین نیست که به صرف تصور فعل، انتظار تصدیق به فایده را داشت و تصور فعل را علت تامه تصدیق به فایده‌مندی آن تلقی کرد.

همچنین، تصدیق به فایده‌مندی یک فعل، افزون بر داشتن فهم و درکی روشن نسبت به آن فعل، متوقف بر شرایط محیطی و اجتماعی و امثال آن است. گاهی ممکن است علی‌رغم داشتن تصویری روشن از یک فعل و با وجود فایده‌مندی واقعی آن، به دلایل گوناگون اجتماعی، محیطی، اقتصادی و تربیتی، هیچ شوقی نسبت به آن در ما ایجاد نشود. در جامعه‌ای که ریسک راستگویی بالا باشد، با وجود تصور فعل و تصدیق به فایده واقعی، چنین فعلی از انسان صادر نمی‌شود.

۵-۶. علت تامه پنداشتن علل ناقصه

می‌توان پذیرفت که تصور فعل، یکی از علل ناقصه شکل‌گیری تصدیق به فایده است؛ همان‌طور که تصدیق به فایده، از علل ناقصه شوق است. اما هرگز نمی‌توان حلقه‌های مختلف این سلسله را به ترتیب، از تصور تا صدور فعل، علت تامه

یکدیگر دانست. واقعیت کنش‌های انسانی چنین چیزی را تأیید نمی‌کند. تصدیق به فایده، صرفاً معلول تصور فعل نیست. همان‌طور که شوق و برانگیختگی شوق به انجام یک فعل، صرفاً و همواره معلول تصدیق به فایده نیست. فراوان‌اند انسان‌هایی که علی‌رغم علم و یقین به یک چیز، نسبت به انجام آن، یا پابندی به آن اقدام نمی‌کنند.

۶-۶. یک‌سویه دیدن روابط دوسویه

این نوع تبیین، مدلی از بالا به پایین و حرکت از علت به معلول است؛ یعنی کنش‌های انسانی صرفاً در جایگاه معلول‌اند و هیچ نقشی در بینش‌ها و گرایش‌ها ندارند. درحالی‌که واقعیت امر چنین نیست؛ خود کنش‌های انسانی نیز می‌توانند به‌عنوان علل و عوامل بینش‌ها و گرایش‌ها به‌شمار آیند. به عبارت دیگر، رابطه میان بینش‌ها و کنش‌ها، رابطه‌ای طرفینی است؛ همان‌گونه که بینش‌ها می‌توانند جزء‌العلّة شکل‌گیری کنش‌ها باشند؛ کنش‌ها نیز جزء علت شکل‌گیری بینش‌ها هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوَاىِٕ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم، ۱۰)؛ انحرافات رفتاری آرام‌آرام به تغییر باورها و دگرگون شدن ارزش‌ها منجر می‌شود.

۶-۷. ناتوانی از تبیین کنش‌های جوانحی

یک مدل تبیینی جامع، باید بتواند همه کنش‌های انسانی، اعم از جوارحی و جوانحی، فردی و اجتماعی و درونی و بیرونی را تبیین کند. اما این نوع تبیین، نگاهی ناقص و غیرجامع به کنش‌های انسانی دارد؛ زیرا کنش‌ها را منحصر در کنش‌های جوارحی و رفتارهای بیرونی کرده است. به عبارت دیگر، این تبیین، تبیینی جامع نیست و صرفاً کنش‌های جوارحی را تبیین می‌کند و از تبیین کنش‌های جوانحی ناتوان است. درحالی‌که خود بینش‌ها و گرایش‌ها نیز نوعی کنش‌اند. آنها نیز از افعال انسانی‌اند. درحالی‌که این تحلیل درباره آنها صادق نیست؛ کمترین اشکال اجرای چنین تبیینی درباره بینش‌ها و گرایش‌ها این است که برای تبیین یک کنش جوارحی یا جوانحی مشخص، باید به سلسله‌ای نامتناهی از علل و عوامل ارادی و پیش‌ارادی تن دهیم!

۶-۸. ناتوانی از تبیین ساختارهای اجتماعی

نکته دیگر اینکه، این مدل از تبیین، در نهایت می‌تواند کنش‌های فردی را تبیین کند؛ یعنی کنش‌های تک‌تک انسان‌ها، به‌عنوان موجودات مختار و گزینشگر. اما از تبیین ساختارهای اجتماعی، نظام طبقاتی، نهاد خانواده، نهاد اقتصاد، نهاد تعلیم و تربیت و امثال آن ناتوان است. مگر آنکه گفته شود که ساختارها و نهادهای اجتماعی، چیزی ورای تک‌تک انسان‌های گزینشگر نیستند و تبیین آنها نهایتاً به تبیین کنش‌های فردی بازگشت می‌کند (ر.ک: روبن، ۱۹۹۸، ص ۲۶۸۲-۲۶۸۳). روشن است که برخی از نویسندگان کوشیده‌اند که تبیین گزینش عقلانی را به‌عنوان بخشی از تبیین‌های ساختاری و در دل تبیین‌های نهادی بگنجانند (ر.ک: پارسونز، ۲۰۰۷، ص ۵۲).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. یکی از مهم‌ترین اهداف یا رسالت‌های علوم انسانی، تبیین و کشف علل و عوامل کنش‌های انسانی است. در این باره، روش‌ها یا مدل‌های مختلفی بیان شده است که «تبیین گزینش عقلانی»، یکی از مشهورترین آنهاست. این تبیین از دیرباز مورد توجه فیلسوفان علم بوده است.
۲. فلاسفه اسلامی، به ویژه ملاصدر/ در آثار متعدد خود، در بحث از فرایند صدور فعل اختیاری و ارادی از انسان، به تحلیل مبادی تصویری، تصدیقی و گرایشی صدور فعل اختیاری پرداخته‌اند که می‌توان آن را به عنوان مدلی برای تبیین گزینش عقلانی ارائه داد.
۳. تبیین گزینش عقلانی صدرایی، مبتنی بر دسته‌ای از مفروضات بنیادین است که در بخش‌های مختلفی از فلسفه صدرای بیان شده‌اند. مباحثی مثل مختار بودن انسان، تأثیرپذیری کنش‌های اختیاری از بینش‌ها و گرایش‌های انسان، و هدفمندی انسان و کنش‌های انسانی، از جمله مهم‌ترین مبانی نظری تبیین گزینش عقلانی‌اند.
۴. ملاصدر/ کنش‌های اختیاری انسان را عینیت‌یافته و تحقق‌یافته هویت و ذات انسانی دانسته، معتقد است: کنش‌های انسانی، همان نفس انسانی و همان ملکات و حالات اویند، اما در مقام عمل و ظهور بیرونی.
۵. ملاصدر/ معتقد است: هر کنشی از کنش‌های اختیاری انسان مسبوق به اراده، شوق، تصدیق به فایده و تصور آن است. براین اساس، برای تبیین هر کنشی باید گرایش‌ها و بینش‌های کنشگر را فهمید.
۶. این مدل از تبیین، علی‌رغم سادگی و فهم آسان آن، مدلی ساده‌اندیشه و خطی و یک‌طرفه است و نگاهی سودگرایانه به انسان و گزینش‌های او دارد. علل و عوامل بیرونی شکل‌گیری کنش‌های انسان را، علی‌رغم نقش آشکار و بسزایی که دارند، مورد توجه قرار نداده است و همه تمرکز خود را بر کشف علل درونی شکل‌گیری کنش‌های اختیاری معطوف کرده است. عوامل زمینه‌ای مثل حالات و روحیات شخص، هواهای نفسانی و مشتتهیات حیوانی و امثال آن را در تصور فعل و تصدیق به فایده، در نظر نگرفته است. تصور فعل را که علت ناقصه تصدیق به فایده است، علت تامه آن پنداشته، یا تصدیق به فایده را که علت ناقصه برانگیختگی شوق است، علت تامه آن به‌شمار آورده است. نقش کنش‌ها، در شکل‌گیری بینش‌ها و گرایش‌ها و همچنین، نقش گرایش‌ها در بینش‌ها را نادیده گرفته است و نگاهی یک‌سویه و از بالا به پایین، درباره عوامل صدور فعل اختیاری داشته است. صرف نظر از همه اشکالات و نقص‌های موجود، از جامعیت لازم هم برخوردار نیست؛ زیرا بر فرض درستی، صرفاً به کار تبیین کنش‌های جوارحی و آن هم کنش‌های فردی انسان می‌آید. اما از تبیین کنش‌های جوانحی، مثل عواطف و احساسات و داوری‌ها و قضاوت‌ها و همچنین، ساختارها و نهادهای اجتماعی ناتوان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «كَانَ فِيمَا أُوحِيَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ۖ يَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ مَنْ زَنَى زُنًى بِهِ وَ لَوْ فِي الْعَتَبِ مِنْ بَعْدِهِ يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عِفًّا تَعِيفًا أَهْلُكَ يَا مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِيَّاكَ وَالرِّئَاءَ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۱، ح ۴۹۸۱). از جمله مسائلی که خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد این بود که ای موسی بن عمران کسی که با دیگران زنا کند، با او زنا خواهد شد حتی اگر در نسل‌های بعدی او باشد. ای موسی بن عمران پاکدامن باش تا منسوبان تو پاکدامنی کنند؛ ای موسی بن عمران، اگر می‌خواهی که خیر خانواده خود را زیاد کنی، پس از زنا بپرهیز.
۲. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «إِذَا كَثُرَ فِيهِمُ الزِّنَاءُ كَثُرَ فِيهِمْ مَوْتُ الْفَجْأَةِ وَإِذَا كَثُرَ الرِّئَاءُ كَثُرَتِ الزَّلَازِلُ» (شعبیری، بی‌تا، ص ۱۸۰)؛ آنگاه که در میان آنها (امت اسلامی) زنا زیاد شود، مرگ‌های ناگهانی هم افزایش می‌یابد و زمانی که ربا رواج یابد، زلزله‌ها فراوان می‌شوند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۵، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
- آرون، ریمون، ۱۳۸۲، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.
- باتومور، تی. بی، ۱۳۷۰، *جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- بودون، ریمون، ۱۳۷۰، *منطق اجتماعی: روش تحلیل مسائل اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، چ دوم، تهران، جاویدان.
- جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۷، *مبانی و روش‌شناسی تبیین*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- حسینی، سیدحمیدرضا و مهدی علی‌پور، ۱۳۸۹، *پارادایم/اجتهادی دانش دینی «پاد»*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۰، *تفرج صنع*، تهران، سروش.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۵، *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی*، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی.
- ____، ۱۳۹۴، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، چ دوم، تهران، مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی.
- شعیری، محمد، بی تا، *جامع‌الآخبار*، نجف، مطبعة حیدریه.
- صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ____، ۱۳۰۲ق، *مجموعه الرسائل التسعة*، تهران، بی جا.
- ____، ۱۳۶۰ق، *اسرار الآيات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- ____، ۱۳۶۰ق، *الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية*، مشهد، مرکز الجامعی.
- ____، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- ____، ۱۳۸۱، *کسوالصنام الجاهلیة*، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- ____، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ____، ۱۳۸۷، *سه رسائل فلسفی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ____، ۱۴۲۲ق، *شرح الهدایة الاثریة*، تصحیح محمد مصطفی فولادکار، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- ____، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- ____، بی تا، *الحائسیة علی الهیات الشفاء*، قم، بیدار.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- فروند، ژولین، ۱۳۷۲، *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ____، ۱۳۷۲، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، در مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چ ششم، تهران، صدرا.
- لیتل، دانیل، ۱۳۷۳، *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم/اجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط.

- Davidson, Donald, 2001, “*Actions, Reasons and Causes*”, in *Essays on Actions and Events*, New York, Oxford University Press.
- Elster, Jon, 1988, “*The Nature and Scope of Rational-Choice Explanation*”, in *Science in Reflection*, ed by E. Ullmann Margalit, Kluwer Academic Publishers.
- Parsons, Craig, 2007, *How to map Arguments in Political Science*, Oxford University Press Inc., New York.
- Pearson, Karl, 1992, *The Grammar of Science*, London, Adam and Charles Black.
- Ruben, David-Hillel, 1998, “*Explanation in History and Social Science*”, in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1.0, London and New York: Routledge.
- Simon, Herbert, 1955, “A Behavioral model of Rational Choice”, *Quarterly Journal of Economics*, v. 69, p. 98-118.